



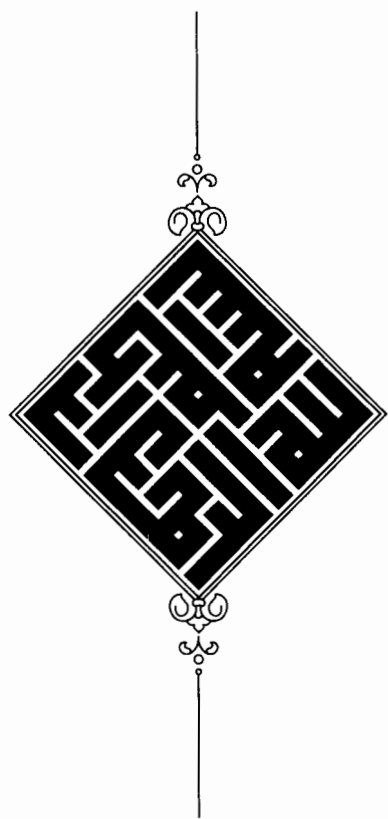
سازمان اسناد و کتابخانه ملی

جان آسوده

سه رساله از میراث تصوف شبه قاره

راحت القلوب • وفات نامه شیخ شرف الدین منیری • وصیت نامه خواجه نجیب الدین فردوسی

تصحیح و تحقیق: سلمان ساکت، و محمدصادق خاتمی



سرشناسه: ساکت، سلمان، ۱۳۵۹-، گردآورنده، مصحح

عنوان و نام پدیدآور: جان آسوده: سه رساله از میراث تصوف شبه قاره (راحت القلوب، وفات نامه شیخ شرف الدین منیری، وصیت نامه خواجه نجیب الدین فردوسی) / تصحیح و تحقیق (و گردآوری) سلمان ساکت، محمدصادق خاتمی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات ادبیات، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: صد و ده، ۲۴۸، ص: ۱۴/۲۱×۵/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۲۳۱۹-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

عنوان دیگر: راحت القلوب.

عنوان دیگر: وفات نامه.

عنوان دیگر: وصیت نامه.

عنوان دیگر: سه رساله از میراث تصوف شبه قاره (راحت القلوب، وفات نامه شیخ شرف الدین منیری، وصیت نامه خواجه نجیب الدین فردوسی).

موضوع: منیری، احمد بن یحیی، ۹۶۶۱-۷۸۲ق.

موضوع: Manyari, Ahmad Ibn Yahya

موضوع: عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: Mysticism -- Early works to 20th century

موضوع: عرفان -- هند

موضوع: Mysticism -- India

شناسه افزوده: خاتمی، محمدصادق، ۱۳۶۸-، گردآورنده، مصحح

شناسه افزوده: منیری، احمد بن یحیی، ۹۶۶۱-۷۸۲ق.

شناسه افزوده: Manyari, Ahmad Ibn Yahya

شناسه افزوده: زین بدر عربی، ۹- بعد از ۷۸۲ق.

شناسه افزوده: نجیب الدین فردوسی، ۷۳۲ق.

رده بندی کنگره: BP2A3

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۳

شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۲۰۵۳۵



جان آسوده

سه رساله از میراث تصوف شبه قاره

راحت القلوب • وفات نامه شیخ شرف الدین منیری • وصیت نامه خواجه نجیب الدین فردوسی

تصحیح و تحقیق:

سلمان ساکت (عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد)

و محمّد صادق خاتمی



نشر ادبیات

جان آسوده

سه رساله از میراث تصوف شبه قاره

راحت القلوب

وفات نامه شیخ شرف الدین منیری
وصیت نامه خواجه نجیب الدین فردوسی

تصحیح و تحقیق:

سلمان ساکت (عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد)
و محمّد صادق خاتمی

ناشر: نشر ادبیات
امور هنری: استودیو "دفتر مرکزی"
نوبت و تاریخ چاپ: اول، بهار ۱۴۰۰
شمارگان: ۳۰۰ نسخه؛ قیمت: ۵۵۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۲۳۱۹-۷

حق چاپ و انتشار مخصوص و محفوظ نشر ادبیات است
نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از نشر ادبیات ممنوع است.

قم، خیابان دور شهر، خیابان سمیه، پلاک ۱۵
انتشارات ادبیات
کدپستی: ۳۷۱۵۸ / ۱۵۹۳۱
تلفن و نمابر: ۰۲۵ + ۳۷۷۳۲۰۱۱-۱۲
همراه: ۰۹۱۲۲۵۱۹۹۰۱
erad1364@gmail.com
چاپ و صحافی: چاپخانه بوستان کتاب

مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، شماره ۳۳، پخش دوستان

مرکز فروش

تهران: خیابان انقلاب، ابتدای خیابان دانشگاه، کتابفروشی توس

فهرست مطالب

یک	پیشگفتار
پنج	مقدمه مصححان
۱	راحت القلوب
۵	مجلس اول
۹	مجلس دوم
۱۳	مجلس سوم
۱۸	مجلس چهارم
۲۱	مجلس پنجم
۲۶	مجلس ششم
۳۲	مجلس هفتم
۳۶	مجلس هشتم
۳۹	مجلس نهم
۴۴	مجلس دهم
۴۷	وفات نامه حضرت مخدوم الملک قدس سره العزیز
۶۵	وصیت نامه حضرت خواجه نجیب الدین فردوسی
۷۳	تعلیقات راحت القلوب
۸۶	تعلیقات وفات نامه
۹۵	تعلیقات وصیت نامه
۹۹	فهرست ها
۱۲۵	منابع و مآخذ

تقدیم به

مَنْیَرِ پُژوه معاصر

استاد زنده یاد دکتر سید مطیع الامام

و پاسدار زبان فارسی در شبه قاره

استاد دکتر عارف نوشاهی

نشانه‌ها و رمزها

- اصل چاپ سنگی آگره (موزخ ۱۳۲۱ ق.)
- [] افزوده‌ایم.
- + اضافه دارد.
- ندارد.
- (!) به نظر ما نادرست است.
- (؟) آیا چنین است، محلّ تأمل است.
- رک رجوع کنید به
- م متوفی (= درگذشته)
- * مواردی که در بخش تعلیقات درباره آن شرح و توضیحی آمده است.

پیشگفتار

به باور محققان، نخستین بارقه‌های پیوند فرهنگی و تاریخی میان ایرانیان و ساکنان شبه‌قاره در حدود ۲۵۰۰ سال پیش درخشیدن گرفت. از آن زمان بود که روابط بازرگانی میان بخش‌هایی از هند با شهرهایی در کرانه‌های دجله و فرات و کشورهای آسیای غربی از طریق خلیج فارس برقرار شد.

یک

از مدارک تاریخی چنین برمی‌آید که در سده سوم هجری، برای نخستین بار، هندوان فرصت یافتند تا با فارسی‌زبانان آشنا شوند. در اوایل سده چهارم هجری در سند، منطقه‌ای تاریخی در غرب شبه‌قاره و دروازه ورود زبان فارسی به آن سامان، شاعری ظهور کرد مشهور به رابعه قزداری، که اشعار فصیحی از او در قدیم‌ترین تذکره‌ها بر جای مانده است، سپس در عصر غزنویان (حک: ۳۵۱ - ۵۸۲ ق.)، شاعران نامداری در شبه‌قاره پدید آمدند، تا آنجا که در باب‌الالباب (تألیف: ۶۱۸ ق.)، فصلی به شعرای غزنه و لاهور اختصاص یافته و این از رونق زبان و ادب فارسی در هند شمالی حکایت می‌کند. نشر فارسی نیز از اواخر سده ششم هجری در شبه‌قاره رواج یافت؛ ابتدا از غزنین آغاز شد و سپس به لاهور و ملتان، دهلی و دیگر مراکز فرهنگی راه یافت و چون به زبان دیوانی و درباری انتخاب شد، به تدریج در بین اقشار مختلف جامعه و در میان نومسلمانان و بومیان غیرمسلمان گسترش یافت.

تصوف نیز که در سده‌های دوم و سوم هجری به عنوان جریانی فعال در شبه قاره ظهور یافت، با یافتن زمینه‌ای مساعد و استثنایی برای رشد و گسترش، نقشی عظیم در گسترش اسلام در میان کشورهای آن منطقه، به ویژه هندوستان ایفا کرد. پدیدآورندگان این جریان، ایرانیانی بودند که به شبه قاره مهاجرت کردند و اسلام را با زبان پارسی در آن سامان گسترش دادند، چنان که صوفیان بسیاری مانند هجویری (م: حدود ۴۷۰ ق.)، پیش از حمله مغول و نیز عارفانی مانند میرسید علی همدانی (م: ۷۸۶ ق.)، پس از یورش مغولان و نیز پس از آن، تا سده‌های هشتم و نهم هجری، از ایران به آن سرزمین مهاجرت کردند.

ادبیات صوفیانه‌ای که بعدها، در قالب نظم و نثر، در مراکز خانقاهی شبه قاره پدید آمد، از جمله عرصه‌های بسیار مهم و مؤثر فکری و فرهنگی ایرانی - اسلامی بود که در آن سرزمین آثاری ماندگار از خود برجای گذاشت. این آثار به دلیل نفوذ تصوف خراسان و عراق در شبه قاره از سده‌های پنجم و ششم هجری به بعد، اغلب از سبک و شیوه آثار صوفیان خراسان و عراق متأثر بوده است.

دو

یکی از گونه‌های مهم ادبیات صوفیانه در شبه قاره، آثاری است با عنوان «ملفوظات / امالی»، که صورت مکتوب و گردآورده سخنان مشایخ درباره سیر و سلوک، یا امور دینی و اجتماعی است. در میان نویسندگان جریان تصوف در شبه قاره، شرف الدین منیری (۶۶۱ - ۷۸۲ ق.)، پرتألیف‌ترین شیخ طریقه کبرویه فردوسیة در استان بهار هندوستان است که افزون بر آثار زیاد و متنوع، ده مجموعه ملفوظات از او باقی مانده است، که راحت القلوب از جمله آن هاست و از جهات گوناگون درخور توجه و اهمیت است. افزون بر این، یکی از مریدان خاص شیخ منیری با نام زین بدر عربی (م: پس از ۷۸۲ ق.) گزارش آخرین روز حیات او را در اثری با عنوان وفات نامه گرد آورده که ارزنده و خواندنی است. این دو رساله به همراه وصیت نامه نجیب الدین فردوسی در سال ۱۳۲۱ ق. به شیوه چاپ سنگی در مطبع مفید عام آگره منتشر شده است.

از آنجا که آرا و دیدگاه‌های صوفیانه شیخ منیری در مقام یکی از مشایخ طریقه کبرویه فردوسی، در ایران کمتر شناخته شده است، نگارندگان بر آن شدند تا سه رساله مذکور را که پیشتر از رهگذر تصحیح مکتوبات صدی (تألیف: ۷۴۷ ق.) از فواید آن آگاهی یافته بودند، بر اساس همان چاپ سنگی اشاره شده تصحیح کنند و همراه با مقدمه و تعلیقات به علاقه‌مندان عرضه نمایند. امید است کوشش ناچیز مصححان، بخش کوچکی از نقش سترگ شرف‌الذین منیری را در گسترش زبان و ادب فارسی و عرفان و تصوف ایرانی - اسلامی در شبه‌قاره شناسانده باشد.

در پایان بایسته است که از الطاف بی‌دریغ استاد دکتر عارف نوشاهی سپاسگزاری کنیم. ایشان نه تنها از سرمهر، فایل اثر را به مصححان ارسال فرمودند، که در طول کار نیز همواره از مشورت‌ها و راهنمایی‌هایشان بهره‌مند بودیم. همچنین از جناب اسماعیل مهدوی‌راد، مدیر فرهیخته نشر ادبیات سپاسگزاریم که با روی باز و لطف فراوان، انتشار این اثر را پذیرفتند و با علاقه و اهتمام ویژه، مقدمات آن را فراهم کردند. از جناب آقای حسن مختاری نیز کمال تشکر را داریم که صفحه‌آرایی کتاب، نتیجه کوشش و سلیقه ایشان است. از دوست و سرور ارجمند، جناب آقای رضا مروارید هم سپاسگزاریم که از راهنمایی و تجربه ایشان بهره‌ها بردیم. قدردان سرکار خانم دکتر لیلا عبدی نیز هستیم که ترجمه آگهی «مطبع مفید عام» از زبان اردوبه فارسی، مرهون لطف و مهربانی ایشان است.

بمنه و کرمه

سلمان ساکت و محمدصادق خاتمی

مشهد - مردادماه ۱۳۹۹

مقدمه مصححان

پنج

مروری کوتاه بر روزگار شرف‌الدین منیری

تشکیل سلسله غزنویان (حک: ۳۵۱ - ۵۸۲ ق.) در سده چهارم هجری در غزنه، سرآغاز تحولات سیاسی و نظامی مهمی در شبه‌قاره بود. در سرتاسر دوره حکومت غزنویان بر شبه‌قاره، لاهور پس از غزنه به‌مثابه دومین پایتخت آنان بود و تشکیلات دیوانی برای اداره هند در این شهر استقرار یافت. در اوایل پادشاهی خسرو ملک (حک: ۵۵۵ - ۵۸۲ ق.)، غزها غزنه را تصرف کردند و بدین ترتیب، حکومت غزنویان در این شهر پایان یافت.

به سبب اهمیت غزنه، غیاث‌الدین محمد (حک: ۵۵۸ - ۵۹۹ ق.) و برادرش، معزالدین غوری (حک: ۵۹۹ - ۶۰۲ ق.) در سال ۵۶۹ ق. آن را از چنگ غزها درآوردند. واپسین سلطان غزنوی، خسرو ملک، در اصل حاکم پنجاب بود و معزالدین که سنت غازیان محمود غزنوی را دنبال می‌کرد، سرانجام با تصرف لاهور در سال ۵۸۲ ق. حکومت غزنویان را در شبه‌قاره پایان

داد و غوریان (۵۸۲ - ۶۱۲ ق.) جایگزین آن‌ها شدند. در پی سقوط غزنه، شهرهای مولتان و دهلی جای لاهور را در فعالیت‌های ادبی و علمی گرفتند (رک: «کلیاتی دربارهٔ ادبیات فارسی در شبه‌قارهٔ هند»، تاریخ جامع ایران، ۳۶۹/۱۶).

نیروی تازه‌نفس غوریان به پیشروی در هند ادامه دادند و معزالدین غوری سرانجام در ۵۸۸ ق. بر دهلی دست یافت. استقرار غوریان در دهلی مقدمهٔ تشکیل سلسله‌های مسلمانان در شبه‌قاره بود. برخی از آنان در این شهر و بعضی دیگر در ولایات مختلف هریک مدتی قدرت را در دست داشتند (رک: «تاریخ ب. از ورود اسلام تا آغاز بابریان»، دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره، ۲۷۱/۴ - ۲۷۲). اما پنج سلسلهٔ مسلمانی که مرکز حکومت آنان در دهلی قرار داشت و به سلاطین دهلی (حک: ۶۰۲ - ۹۲۶ ق.) شهرت یافتند، عبارتند از: سلاطین مملوک (۶۰۲ - ۶۸۹ ق.)، سلاطین خلجی (۶۸۹ - ۷۲۰ ق.)، تغلقیان (۷۲۰ - ۸۱۷ ق.)، سادات (۸۱۷ - ۸۵۵ ق.) و لودیان (۸۵۵ - ۹۳۰ ق.). سلسلهٔ اخیر سرانجام با هجوم بابر (حک: ۹۳۲ - ۹۳۷ ق.) از میان رفت.

شش

شرف‌الدین منیری (۶۶۱ ؟ - ۷۸۲ ق.) در دوران پادشاهی سه سلسلهٔ نخست از سلاطین دهلی می‌زیست، یعنی دورانی که به باور محققان، در آن «رابطه‌ای دوسویه میان اهل تصوف و حکومت دهلی شکل گرفت» («نقش تصوف در ترویج رویکردهای اسلامی در حکومت سلاطین دهلی»، ۱۶).

چنان‌که گذشت، «با سقوط حکومت غزنویان هند به دست سلاطین غوری، غلامان ترک پس از تصرف دهلی، در سال ۶۰۲ هجری به رهبری قطب‌الدین ایبک (یکی از فرماندهان غوری) و تأیید سلطان غیاث‌الدین غوری، در شمال غرب هندوستان، سلطنت غلامان را با مرکزیت دهلی تأسیس کردند» (همان)، که به عقیدهٔ پژوهشگران، دربار دهلی در عصر آنان

«مرکز اصلی ادبیات فارسی بود» (کلیاتی درباره ادبیات فارسی در شبه قاره هند، تاریخ جامع ایران، ۱۶/۳۷۰).

شرف الدین نیز در دوران فرمانروایی سلطان ناصرالدین محمود (حک: ۶۴۴ - ۶۶۴ ق.)، از دودمان غلامان که در دهلی بر تخت بود، زاده شد. پس از وفات ناصرالدین محمود، غیاث الدین بلبن جانشین او شد و طغرل بیگ والی بنگال بود، تا سرانجام پس از واقعه قتل کیومرث شمس الدین (حک: ۶۸۹ ق.)، آخرین پادشاه مملوک، سلسله خلجیان (حک: ۶۸۹ - ۷۲۰ ق / ۱۲۹۰ - ۱۳۲۰م) در دهلی جانشین آن‌ها شدند (رک: «تاریخ ب. از ورود اسلام تا آغاز بابران»، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، ۴/ ۲۷۱ - ۲۷۲).

خاندان خلجی در تغییر «اوضاع اجتماعی و ادبی شبه قاره نقش مهمی داشتند» («خلجی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، ۳/ ۲۰۷).

هفت

همچنین به دلیل بالندگی تصوف در دوران خلجیان، ادبیات منظوم این عصر، از عناصر و اندیشه‌های عرفانی بهره می‌برد (رک: همان). گرچه با قتل خسروخان یا ناصرالدین خسرو شاه پس از نزدیک به پنج ماه سلطنت (شعبان ۷۲۰ ق.)، سلسله خلجیان پایان یافت و تغلقیان (حک: ۷۲۰ - ۸۱۷ ق.) بر جای آنان بر تخت نشستند.

شرف الدین با سلاطین خلجی و تغلقیان روابط ویژه‌ای نداشته، چنان‌که در منابع نیز گزارشی از ارتباط او با پادشاهان این دو سلسله نیامده است. در سال ۷۳۱ ق. که شیخ منیری در شهر بهار ساکن شد، شهرت او از این شهر فراتر رفته و در مغرب، به دهلی و دیگر شهرها رسیده بود، چنان‌که «مریدان بسیاری از دهلی، اوده، ملتان و حتی ماوراءالنهر به صحبت وی می‌رسیدند» («تصوف الف. طبقه‌ها»، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، ۴/ ۳۹۲). از این رو، سلطان محمد بن تغلق (حک: ۷۲۵ - ۷۵۲ ق.)، حاکم دهلی که در دوره حکومت او و جانشینانش «آثار فراوانی در زمینه ادبیات عرفانی به فارسی تألیف

شد» («کلیاتی درباره ادبیات فارسی در شبه قاره هند»، تاریخ جامع ایران، ۳۷۲/۱۶)، به زین الدین مجدالملک، مقطع بهار و از باورمندان شرف الدین، فرمان داد که «شیخ الاسلام شیخ شرف الدین منیری را خانقاه برآورده، بدهد و راجگیرا وظیفه فقرای خانقاه گرداند و یک مصلاى بلغاری نشانی فرستاد» (مناقب الاصفیاء، ۱۳۴). گویا محمدبن تغلق می دانسته است که شیخ منیری این هدایا را نخواهد پذیرفت؛ از این رو در پایان آن فرمان نوشت: «اگر ایشان قبول نکنند، به جبر قبول کنانیدن» (همان). شرف الدین سرانجام به اکراه پیشکش را پذیرفت، چون بیم آن داشت که مجدالملک از غضب سلطان در امان نماند، اما شیخ منیری پس از فوت سلطان محمدبن تغلق در ۷۵۲ ق.، در سال ۷۵۳ ق. به دهلی رفت و روستای راجگیرا به جانشین او، فیروزشاه تغلق (حک: ۷۵۲ - ۷۹۰ ق.) بازگرداند.

اما قتل دو دوست صوفی مشرب شیخ منیری، یعنی «احمد بهاری» و «شیخ عز کاکوی» سبب شد تا شرف الدین از فیروزشاه کناره گیرد (رک: مناقب الاصفیاء، ۱۲۹ - ۱۳۰). این دو، «آرای خود را در باب «وحدت وجود» ابراز می کردند و با شور و حرارت از آن در ملأ عام سخن می راندند» (تاریخ تصوف در هند، ۲۸۰/۱). مخالفت شرف الدین با این اعدام ها آنجا مجال ظهور می یابد که «چون خبر کشتن ایشان به شیخ شرف الدین منیری رسید، گفت: در شهری که خون اینچنین بزرگان ریخته شود، عجب بود اگر آن شهر آبادان بماند» (مناقب الاصفیاء، ۱۳۰). چون فیروزشاه از آزرده گی خاطر شرف الدین آگاه شد، به صواب دید علما، شیخ منیری را از بهار فراخواند تا بیاید و علت بروز آن رفتارها را توضیح دهد. فرمانی در این زمینه صادر شد، اما به درخواست مخدوم جهانیان سید جلال بخاری (م: ۷۸۵ ق.)، از مشایخ سهروردیه، که با شرف الدین نیز ارتباطی صمیمی داشت، ملغی گردید. چنین برمی آید که توصیه های مخدوم جهانیان که مورد احترام فیروزشاه و علما بود، شیخ منیری

را از تیغ جلاد رهانیده باشد (رک: تاریخ تصوف در هند، ۲۸۰/۱ - ۲۸۱).

گفتنی است در اواخر سلطنت محمد بن تغلق، به سبب ضعف حکومت مرکزی، سلسله‌های مستقل مسلمان یا راجه‌های هندو علم استقلال برافراشتند که بعدها به «سلسله‌های ولایتی هند» شهرت یافتند (رک: طبقات سلاطین اسلام، ۲۷۳). سلسله‌های ولایتی در سال‌های ۵۹۹ تا ۱۰۹۸ ق. در نواحی گوناگون شبه‌قاره حکومت کردند، تا سرانجام برخی در دوره اکبر (۹۶۳ - ۱۰۱۴ ق.) و برخی در دوره اورنگ‌زیب (حک: ۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ ق.)، ضمیمه بایریان شدند.

سال‌های پایانی عمر شیخ منیری با نخستین سلسله از سلسله‌های هفت‌گانه مستقل مسلمان، یعنی «سلاطین بنگال» مصادف بود که با ضعف روزافزون قدرت سلاطین دهلی، در سال‌های ۷۳۹ تا ۸۸۴ ق. بر این ناحیه حکم راندند (رک: همان، ۲۷۵ - ۲۷۸). ابراهیم قوام فاروقی که خود اهل بهار و از مریدان شیخ منیری بود، شرفنامه منیری یا فرهنگ ابراهیمی (تألیف: ۸۷۸ ق.) را به نام مراد خود، شرف‌الدین، در روزگار ابوالمظفر باریک‌شاه (حک: ۸۶۴ - ۸۷۹ ق.)، از سلاطین بنگال فراهم آورد.

زندگی شرف‌الدین

نام، نسب و کنیه

عبدالحق بن فخرالدین حسنی (م: ۱۳۴۱ ق.) نام و نسب شرف‌الدین را احمد بن یحیی بن اسرائیل بن محمد الهاشمی المنیری (نزهة الخواطر، ۸/۲) آورده، هرچند مدرّس تبریزی (م: ۱۳۳۳ ش.) او را به نادرست «احمد پسر شیخ بلخی» (ریحانة الادب، ۳/ ۲۰۱) دانسته است. در منابع برای شرف‌الدین کنیه‌ای ذکر نشده، حال آنکه زهتاب سده‌ی در «تصحیح و تعلیق صد و پنجاه مکتوب ابویحیی منیری» (ص چهار)، بدون ذکر مأخذ، از شرف‌الدین

با کنیه «ابویحیی» یاد کرده، که ظاهراً نادرست است.

نیاکان

نیاکان شرف‌الدین از مردم بیت‌المقدس بودند، اما جدّ او یعنی امام محمد تاج فقیه هاشمی در سال ۵۷۶ ق. به منیر مهاجرت کرد و از مرو جان اسلام در ناحیه پتنه بود. امام محمد سه پسر با نام‌های شیخ اسرائیل، شیخ اسماعیل و شیخ عبدالعزیز داشت (رک: شیخ شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری، ۳۱ - ۴۳ و زبان فارسی در هند، ۳۵ - ۳۶).

خانواده و خویشاوندان

شیخ یحیی بن شیخ اسرائیل (م: ۶۹۰ ق.)، پدر شیخ منیری و نوّه امام محمد فقیه بود که با بی‌بی رضیه، دختر قاضی شهاب‌الدین، ملقب به «پیر جگجوت» (یعنی مرشدی که نور جهان است)، ازدواج کرد و از این ازدواج، چهار پسر به نام‌های جلیل‌الدین، شرف‌الدین، خلیل‌الدین و حبیب‌الدین و نیز یک دخترزاده شد که از نام او بی‌اطلاعیم (رک: شیخ شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری، ۳۸). مخدوم شاه یحیی منیری بهاری خود نیز از جمله عارفانی بود که پس از وفات، آرامگاه او پیوسته محلّ توجه پادشاهان بوده است.^۱ برای نمونه، در تاریخ فرشته (پایان تألیف: ۱۰۱۵ ق.)، در ذکر وقایع ظهورالدین محمد بابر پادشاه (حک: ۹۳۲ - ۹۳۷ ق.)، درباره آرامگاه پدر شیخ آمده است: «پادشاه ... چون به قصبه منیر رسید، میرزا شیخ یحیی پدر شیخ منیری را زیارت کرده و خیرات بسیار کرده، به آگره تشریف حضور فرموده» (تاریخ فرشته، ۵۶/۲).

شیخ جلیل‌الدین، برادر بزرگ‌تر شرف‌الدین، پیوسته در کنار و همراه او بود. برای نمونه شیخ منیری پس از بازگشت از سنارگاؤن / سنارگانو بنگال

۱. برای آگاهی بیشتر، رک: نقش پارسی بر احوال هند، ۱۰۳.

(واقع در بنگلادش کنونی) تصمیم گرفت که به دهلی سفر کند و در این سفر جلیل‌الدین نیز با او بود.

شیخ خلیل‌الدین، برادر دیگر شرف‌الدین نیز مرید و خادم خاص^۱ او بود، تا آنجا که به روایت وفات‌نامه این برادر تا روز درگذشت شیخ منیری در کنار او بوده (رک: ص ۵۳، ۵۸، ۶۱، ۶۲) و پس از وفات در کنار آرامگاه شیخ منیری دفن شده است. شیخ خلیل‌الدین دو پسر با نام‌های «مخدوم اشرف‌الدین» و «مخدوم منور‌الدین» داشت که هر دو مرید شیخ منیری بوده‌اند، همچنین مخدوم اشرف‌الدین با دختر شرف‌الدین موسوم به بی‌بی فاطمه ازدواج کرده است (رک: شیخ شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری ۴۰، ...).

گفتنی است به نوشته مطیع‌الامام در کتاب شیخ شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری... (ص ۴۷)، در وفات‌نامه که دومین رساله از چاپ سنگی آگره (موزخ ۱۳۲۱ ق.) است، «شیخ جلیل‌الملّة والدین»، به اشتباه به جای «شیخ خلیل‌الملّة والدین» نوشته شده است (رک: ص ۵۳، ۵۸، ۶۱، ۶۲). احتمالاً کاتب چاپ سنگی آگره (موزخ ۱۳۲۱ ق.) به سبب شباهت نام جلیل‌الدین و خلیل‌الدین و شاید ناآگاهی از این دو برادر، همواره نام شیخ خلیل‌الدین را در وفات‌نامه به صورت شیخ جلیل‌الدین نوشته است. شاه شعیب فردوسی نیز نام این برادر را به صورت «بندگی شیخ جلیل‌الدین» ضبط کرده است (رک: مناقب الاصفیاء، ۱۴۷). با این همه، هرچند مناقب الاصفیاء نیز ضبط وفات‌نامه را تأیید می‌کند، چون مصححان تا امروز دلیل متقنی برای هیچ کدام از این دو ضبط در دست ندارند، به پیروی از مطیع‌الامام، «خلیل» را جایگزین نام «جلیل» کرده‌اند.

شیخ احمد چرمپوش (م: ۷۷۶ ق.)، پسر عموی شرف‌الدین که شاعر نیز

بود، در «منزل پدری علوم اسلامی را فراگرفت و سپس تحت عنوان «قلندری وارسته» به سیر و سیاحت پرداخت» («چرمپوش سهروردی احمد»، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، ۱۲۳۹/۲). او به طریقه سهروردیه منسوب بود و در زمان حیات شرف الدین در بهار درگذشت. شاگرد و مرید شیخ احمد، علاء الدین علی بن ابراهیم، ملفوظات او را در کتابی با نام ضیاء القلوب گرد آورد (رک: همان).

به روایت شاه شعیب فردوسی (م: ۸۲۰ ق.)، پدر مظفر شمس بلخی، شیخ شمس الدین، که خلیفه شیخ احمد نیز بود، از مظفر (م: ۷۸۸ / ۸۰۳ ق.) خواست تا دست ارادت به شیخ احمد بدهد، اما مظفر گفت: «شیخ احمد مردی بزرگ است، خوارق عادت بسیار دارد، اما اعتقاد ما بر کسی شود که او در علم راسخ باشد» (مناقب الاصفیاء، ۱۴۸). مظفر شمس در نهایت به شیخ منیری پیوست و خلیفه او شد. از رهگذر این سخن می توان دریافت که سلطان احمد چرمپوش در علوم ظاهری از شرف الدین فروتر بوده است.

دوازده

تاریخ و محل تولد

شرف الدین در قریه «مَنیر» هندوستان (روستایی در استان بهار کنونی واقع در شرق هند) زاده شد. منیر در منابع به سه گونه «مَنیر»، «مَنیر» و «مَنیر» ضبط شده است (رک: شرفنامه منیری یا فرهنگ ابراهیمی، ۱/ یازده و شیخ شرف الدین احمد بن یحیی منیری، ۲۷ - ۲۸)، با این همه صورت «مَنیر» به تلفظ سانسکریت آن نزدیک تر و احتمالاً نسبت به دو صورت دیگر، کهن تر و اصیل تر است. صاحب شرفنامه منیری (تألیف: ۸۷۸ ق.) در مدح شرف الدین، «منیر» را با «عنبر» قافیه کرده است:

«مغیث جهان سرور منیر است که خاک در روضه اش عنبر است»

(شرفنامه منیری یا فرهنگ ابراهیمی، ۶/۱)

استاد صادقی نیز این کلمه را به همین صورت ضبط کرده اند (رک:

«شرفنامه منیری»، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، ۱۲/۵، ۱۳). با این همه در سده های بعد این کلمه به دوشیوه دیگر نیز تلفظ می شده است (رک: شیخ شرف الدین احمد بن یحیی منیری ...، ۲۷ - ۲۸)، چنان که نوشاهی نیز درباره تلفظ این کلمه نوشته است: «در اصل به فتح اول و ثالث و سکون ثانی و رابع است [= مَنیر] و اکنون به سبب کثرت استعمال به فتح میم و کسرون و یای مجهول شهرت دارد [= مَنیر] و در نواحی مغرب [یعنی دهلی و پنجاب و اترپردیش] به ضم میم [= مَنیر] تلفظ می کنند» (فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاهور (پاکستان)، ۱/۴۷۵ - ۴۷۶).

شیوه تلفظ «منیر» سبب شده است که برخی مانند مدرّس تبریزی به این حدس نادرست روی بیاورند که «شاید منیری منسوب به منیره باشد که به نوشته مراد، به ضمّ اول و کسر ثانی نام موضعی است در عقیق مدینه» (ریحانة الادب، ۳/۲۰۲) و یا مانند اسماعیل پاشا بغدادی که نسبت شرف الدین را به نادرست، «منیری» (ایضاح المکنون، ۱/۶۰) ضبط کنند، چنان که اشتباه اخیر در فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا) (ج ۳۴/ص ۸۱) نیز تکرار شده است.

زادسال شرف الدین در منابع نزدیک به دوران حیات او نیامده است و تنها برخی از منابع متأخری هیچ منبعی، تولّد او را در سال ۶۶۱ ق. نوشته اند (رک: شیخ شرف الدین احمد بن یحیی منیری ...، ۵۱). در کتاب شکوفه های عرفان در بوستان هندوستان (ص ۱۶۲) زادروز شرف الدین ۲۶ یا ۲۹ شعبان سال ۶۶۱ ق و در کتاب زبان فارسی در هند (ص ۳۲، ۳۸) به نقل از دو کتاب آثار منیر (۱۹۴۸ م.) و الشرف (۱۹۸۰ م.)، ۲۹ شعبان سال ۶۶۱ ق. آمده است. همچنین به باور برخی از محققان، شاید شرف الدین در سال ۶۹۰ ق. زاده شده باشد (رک: «حرفی چند»، مکتوبات صدی، پانچ)، چنان که افشار در فهرست دست نویس های فارسی در کتابخانه ملی اتریش (بخش یکم/۱۲۱)

نیز شرف‌الدین را متولد سال ۶۹۱ ق. دانسته، گرچه به گمان نگارندگان، با سال شماری که می‌توان برای رویدادهای زندگی او ترتیب داد، سال ۶۹۰/۶۹۱ ق. بسیار بعید به نظر می‌رسد.

سفرهای شرف‌الدین و سکونت در بهار

شرف‌الدین از کودکی به فراگیری علوم ادبی و لغت پرداخت، چنان‌که به گفته خودش در معدن‌المعانی (تألیف: پیش از ۱۵ شعبان ۷۴۹ ق.)، در «ایام خوردگی چندین کتاب‌ها مرا یاد گیرانیده‌اند، چنان‌که مصادرو مفتاح‌اللغات و جزآن دیگر کتاب‌ها» (رک: «تصحیح انتقادی معدن‌المعانی...»، ۶۸). سپس به گفته شاه‌شعوب فردوسی، «چون به بلاغت رسید و در تعلیم علوم دین مشغول شد، علوم دین بکمال حاصل کرد» (مناقب‌الاصفياء، ۱۳۱). پس از تحصیل علوم دینی در نوجوانی به همراه شرف‌الدین توأمه / ابوتوأمه (م: ۷۰۰ ق.)، عالم معروف زمان خویش در دهلی، برای ادامه تحصیلات رهسپار شهر سنارگاؤن / سنارگانو بنگال شد و به فراگیری علوم مختلف دینی پرداخت (رک: شیخ شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری...، ۵۷ - ۵۸). شرف‌الدین در سال ۶۹۰ ق. به منیر بازگشت، اما پس از چندی در روزگار سلطان جلال‌الدین فیروز خلجی (حک: ۶۸۹ - ۶۹۵ ق.) به همراه برادر بزرگ خود، شیخ جلیل‌الدین، در جستجوی مرشدی روحانی، به دهلی رفت که در آن زمان مرکز علم و عرفان و تصوف بود.

چهارده

در این سفر، نخست در دهلی به خدمت نظام‌الدین اولیاء (رک: تاریخ فرشته، ۶۲۴/۴ و خزینة‌الاصفياء، ۲/۲۹۱) و سپس در پانی‌پت، به خدمت شرف‌الدین پانی‌پتی، معروف به بوعلی قلندر (م: ۷۲۴ ق.) رسید، اما ظاهراً میان آنان ارادتی پدید نیامد. شرف‌الدین وقتی در سال ۶۹۱ ق. در دهلی به حضور خواجه نجیب‌الدین فردوسی (م: ۷۳۲ ق.) راه یافت، دست ارادت به خواجه نجیب داد و نجیب‌الدین نیز وصیت‌نامه و خرقه خلافت به شرف‌الدین

بخشید و روش طریقت را به او تلقین کرد و بدین ترتیب شرف‌الدین در شمار پیروان طریقه کبرویه فردوسیة درآمد و به مقام خلافت رسید.

گفتنی است به باور مؤلف فرهنگنامه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره هند (ص ۲۹۸) شیخ منیری در زمان غیاث‌الدین بلبن (حک: ۶۶۴ - ۶۸۶ ق.) از دهلی دیدن کرد، اما در سونارگون بنگال سکونت گزید و در همان جا تحت تأثیر نجیب‌الدین فردوسی قرار گرفت و هنگام بازگشت به موطن خویش از وی خرقه درویشی گرفت؛ حال آنکه بر مبنای آنچه گذشت، این سخن نمی‌تواند درست باشد.

شرف‌الدین پس از مدتی با اجازه مرشد خود از دهلی راهی منیر شد. چون در راه به بهار رسید، به سبب «جذباتی» که به وی دست داده بود، به جنگل بیهیافت و در آنجا پنهان شد. وی مدت «سی سال» پنهانی در جنگل «بیهیافت» و جنگل «راجگیر» به عبادت و ریاضت سرگرم بود؛ هر چند برخی از محققان، این قول را افسانه و ساخته و پرداخته دیگران می‌دانند، «چرا که این مدت، دوره کلیشه‌ای برای توصیف مجاهدات طولانی در نواحی جنگلی دورافتاده است» (تاریخ تصوف در هند، ۲۷۸/۱). چون خبر وجود شرف‌الدین در جنگل راجگیر به مردم بهار رسید، مولانا نظام‌الدین مدنی^۱، خلیفه نظام‌الدین اولیاء (م: ۷۲۵ ق.) در بهار (رک: مناقب الاصفیاء، ۱۳۳) و از معتقدان خاص شیخ منیری، برای یافتن او به آن جنگل رفت. پس از رفت و آمدهای پی در پی معتقدان، شرف‌الدین بر آن شد تا خود روزهای آدینه به مسجد جمعه بهار رود و به ارشاد آنان بپردازد. شیخ منیری از سال ۷۲۱ ق، ده سال به این رفت و آمدها ادامه داد، تا سرانجام به خواهش یارانش حدود سال ۷۳۱ ق، در شهر بهار ماندگار شد. چون آوازه مقام عرفانی شیخ به سلطان محمد بن تغلق (حک: ۷۲۵ - ۷۵۲ ق.) حاکم وقت دهلی رسید، گرچه تحت تأثیر علمای قشری

۱. برای آگاهی بیشتر درباره او، رک: شیخ شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری، ...، ۸۷ - ۸۹.

و افکار ابن تیمیه (م: ۷۲۸ ق.)، فقیه حنبلی، به صوفیان توجهی نمی‌کرد (رک: «ادبیات صوفیه»، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره، ۴/ ۴۰۵)، به کارگزار خود فرمان داد که برای تدریس شیخ خانقاهی بسازد و قریه راجگیر را «وظیفه فقرای خانقاه گرداند» (مناقب الاصفیاء، ۱۳۴). آثار شیخ و از جمله راحت‌القلوب که درباره آن سخن خواهیم گفت، حاصل همین روزهاست.

ازدواج و فرزند

چنان‌که گذشت، شرف‌الدین برای ادامه تحصیلات رهسپار شهر سنارگاؤن / سنارگانوبنگال شد. گویا او در آنجا با کنیزی و به روایتی متأخرتر، با دختر استاد خود، مولانا شرف‌الدین توأمه / ابوتوأمه ازدواج کرد، که حاصل آن، پسری با نام «زکی الدین» بود (رک: شیخ شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری ...، ۵۷ - ۵۸)، هرچند به باور برخی، شرف‌الدین نخست با آن کنیز و بعدها با دختر استاد خود ازدواج کرد (رک: همان، ۴۴ - ۴۵).

شانزده

تاریخ و محل درگذشت

بر طبق گزارش ساعات پایانی آخرین روز حیات شرف‌الدین که توسط مرید خاص او، «زین بدر عربی» در رساله‌ای موسوم به وفات‌نامه آمده، شیخ در شهر بهار، «شب پنجشنبه ماه، ششم شوال سنه ۷۸۲ اثنی و ثمانین و سبعمائه به وقت نماز خفتن» (ص ۶۴) درگذشت و سید اشرف‌الدین جهانگیر سمنانی (م: ۸۰۸ یا پیش از ۸۳۲ ق.) در «روز پنجشنبه به وقت نماز چاشت» (همان) بر جنازه او نماز خواند (رک: شیخ شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری ...، ۱۰۸) و در خارج از بهار، در ساحل جنوبی رودخانه پنچنا، در کنار آرامگاه مادرش به خاک سپرده شد.

با آنکه سال درگذشت شیخ منیری در وفات‌نامه به صورت دقیق آمده، اما در برخی از منابع متأخر مانند نزهة الخواطر (ج ۱ / ص ۱۰) فوت او در «لیلة السّادس من شوال سنة اثنین و سبعین و سبعمائه»، یعنی ۷۷۲ ق. آمده که نادرست

است. در تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی (ج ۱ / ص ۲۵۹) نیز درگذشت شرف‌الدین در سال ۸۷۲ ق. آمده، چنان‌که سیده اشرف ظفر نیز شرف‌الدین را درگذشته سال ۸۲۷ ق. دانسته (رک: خلاصة المناقب (حواشی)، ۵۵)، که به احتمال زیاد، ضبط دو منبع اخیر حاصل اشتباه مطبعی است. همچنین به باور برخی، شیخ منیری در سال ۷۸۳ ق. درگذشته (رک: «بهار»، دانشنامه جهان اسلام، ۴/ ۶۹۴)، چنان‌که حجتی نیز شیخ منیری را درگذشته سال‌های ۷۸۱ یا ۷۸۲ ق. دانسته است (رک: «شرف‌الدین منیری»، دانشنامه ادب فارسی (ادب فارسی در شبه قاره)، ۴ (بخش دوم) / ۱۵۰۸). همچنین نویسنده تاریخ تصوف در هند (ج ۱ / ص ۲۸۱) شیخ را درگذشته پنجم شوال سال ۷۸۲ ق. دانسته، که نادرست است. استاد صادقی نیز درگذشت شرف‌الدین را در سال ۷۷۲ یا ۷۸۱ یا ۷۸۲ ق. ذکر کرده‌اند (رک: «شرفنامه منیری»، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، ۵/ ۱۳).

هفده

از منابع برمی‌آید که آرامگاه شرف‌الدین همواره مورد توجه همگان از جمله پادشاهان بوده است، چنان‌که به روایت بداؤنی (۹۴۷ - ۱۰۰۴ ق.)، در «سنه احدى و تسعمائه (۹۰۱) خان جهان لودی وفات یافت و احمدخان پسر بزرگ او به خطاب اعظم خان همایونی مخاطب شد و ... به زیارت قطب المشایخ شیخ شرف‌الدین یحیی منیری ... رفت» (منتخب التواریخ، ۱/ ۲۱۸). صاحب بهار عجم (پایان تألیف: ۱۱۵۲ ق.) نیز ذیل «بهاری» درباره یکی از دو معنای این کلمه آورده است: «منسوب به بهار که شهری است مشرق رویه هند و مزار فایض الانوار شیخ شرف‌الدین صاحب مکتوبات در آنجاست». گفتنی است هر ساله «عُرس بزرگی در آستانه مخدوم از پنجم تا دهم شوال برگزار می‌شود» (زبان فارسی در هند، ۴۱).

مذهب شیخ

با توجه به مجلس پنجم راحت القلوب (رک: صص ۲۰ - ۲۴) و دیگر آثار